**جای خالی «سنّت مدیریت ایرانی»**

نویسنده: زینب شهبازی

الگوی آمریکایی آموزش مدیریت در قرن گذشته و به ویژه پنجاه سال گذشته به تدریج الگوی رایج و غالب در دنیای دانشگاهی شد و این موضوع در نظریه‌های زیربنایی و الگوهای عملیاتی مدیریت نیز خود را تثبیت کرد. البته الگوی آمریکایی مدیریت تنها الگوی معروف در دنیا نیست. بلکه آموزش مدیریت متاثر از الگوهایی چون مدیریت ژاپنی نیز هست که با تأکید شدید بر کار گروهی و ایجاد اجماع، بهبود مستمر و نوآوری، با تمرکز بر یافتن راه‌هایی برای بهینه‌سازی فرآیندها و افزایش کارایی، شناخته می‌شود. علاوه بر سبک‌های مدیریت ژاپنی و آمریکایی، چندین سبک مدیریتی «کشور-محور» نیز در ادبیات مدیریت معروف شده است. به عنوان مثال، می‌توان «مدیریت آلمانی» (با تمرکز قوی بر کارایی و دقت، با ترجیح قوانین و رویه‌های روشن)، «مدیریت چینی» (با رویکرد سلسله مراتبی که تصمیمات در راس آنها گرفته می‌شود و در زنجیره فرماندهی منتقل می‌شود)، و یا سبک مدیریت هندی (با تمرکز شدید بر سلسله مراتب و احترام به قدرت و تمایل به ریسک کردن برای دستیابی به موفقیت) را نام برد.

سوالی که می‌توان در اینجا مطرح کرد این است که آیا در این بین، مفهومی به نام «مدیریت ایرانی» اساسا وجود داشته است و حرفی برای گفتن در میان سبک‌های مختلف مدیریتی دارد؟ برخی از میراث پژوهان و دغدغه‌مندان فرهنگی کشور بر این باورند که «سنّت مدیریت ایرانی»، سبکی خاص و منحصر بفرد از مدیریت بود که کمتر راجع به آن صحبت شده، ولی ظرفیت‌های زیادی برای کمک به مسائل امروز ایران عزیزمان دارد و لذا لازم است ضمن آگاهی از آن، راجع به کارکردها و چیستی آن بیشتر گفتگو کنیم. آنها مثال‌های عملیاتی و ملموس زیادی برای توصیف این سبک خاص مدیریتی دارند که سینه به سینه و نسل به نسل تا قرن اخیر به ما رسیده است و البته الان در معرض تضعیف و نابودی است.

سلسله رویدادهای «توسعه پایدار برای ایران» که به همت مدرسه توسعه پایدار دانشگاه شریف برگزار می‌شود پنجشنبه 16 آذر میزبان آقای سید محمد بهشتی شیرازی، چهرۀ نام‌آشنای حوزه «میراث فرهنگی» بود تا از زبان او درباره این سبک مدیریتی و سنّت رو به فراموشی و ویژگی‌ها، معیارها، مصادیق و شواهد وجود آن بحث شود.

آقای دکتر سید محمد بهشتی در ابتدا به تعریف مفهوم «سنت مدیریت ایرانی» پرداختند. از نگاه ایشان، سنت­ها شیوه­های آزموده شده­ای هستند که ما را به مقصد رسانده و قابلیت این را پیدا کرده که بتوانیم تکرارشان کنیم. بنابراین از نگاه ایشان، مدرنیته به عنوان بخشی از تاریخ فرهنگ غرب، در مقابل سنت قرار نمی­گیرد؛ چون یک شیوۀ آزموده است. مدیریت هم یعنی بتوان با منابع محدود به اهداف و مقصود خود رسید.

سید محمد بهشتی با اشاره به یکی از تجربیات خود در کشور ژاپن بیان داشت که مدیریت یک امر جهان­شمول نیست و هر کشوری مبتنی بر مقتضیات فرهنگی خود باید بتواند الگوی مدیریتی خود را به دست بیاورد.

ایشان برای پاسخ به این سوال که «مدیریت ایرانی چه مشخصاتی دارد؟» به دو ویژگی مهم ایران اشاره داشت:

**1- منابع و موانع زیستی بالقوه**

از نگاه ایشان، سرزمین­ها مبتنی بر منابع و موانع زیستی، کمّیت و کیفیت متفاوتی دارند و از این‌جهت قابل تقسیم­بندی هستند. عموما افراد سرزمین­هایی را برای سکونت انتخاب می­کنند که به لحاظ زیستی بالفعل هستند. از نگاه آقای دکتر بهشتی، ایران جزو معدود سرزمین­هایی است که منابع و موانع زیستی آن بالقوه است و همین امر موجب شده سرزمین مستعدی محسوب شود.

**2-خصوصیت «قرار در بی­قراری»**

یکی دیگر از خصوصیت بارز ایران، قرار گرفتن در تلاقی بیابان و کوهستان است. همین امر موجب شده که ایران در ساحت طبیعی، با بحران­ها و رویدادهای طبیعی زیادی مواجه باشد. از نگاه ایشان خصوصیت بی­قراری ایرانیان تنها در ساحت طبیعی نیست. اینکه ایران علی­رغم اشغال‌شدن­های مکرر توانسته به حیات خود ادامه دهد، در ساحت مناسبات بشری است. و یا اینکه ایران توانسته با وجود هجوم تفکرات و نحله­های مختلف، آنها را در خود هضم کند، در ساحت معنایی است. به عنوان مثال ایرانی­ها تا زمان حمله اسکندر پیرو آئین مزدا هستند. هلنیسم حمله می­کند اما ایران آن را در خود هضم می­کند و نمی­پذیرد. چنانچه با ورود اسلام، مغلوب قرائت خلفای اموی از اسلام نمی­شود و کیفیت دیگری از اسلام را می­پذیرد. بهشتی با اشاره به سابقه ده هزار ساله یکجانشینی در ایران بیان داشتند که پیشینیان و گذشتگان ما در انتخاب سکونت در سرزمین مستعدی چون ایران مرتکب اشتباه نشدند؛ بلکه بنا به بالقوه بودن شرایط زیستی ایران ناچار به تطبیق خود با منابع و موانع زیستی در ایران بوده­اند. اتفاقا در چنین شرایطی است که توانستند تمدن ایجاد کنند و دستاوردهای بزرگی داشته باشند. اهلی‌شدن گیاهان و حیوانات، پدید آمدن معماری، پخت نان، کشف فلز، ایجاد نهاد حکومت و.... از جمله مواردی است که اولین‌بار در ایران و در چنین شرایط زیستی‌ای ایجاد شده است.

از نگاه بهشتی شیازی، «قرار در بی­قراری» یعنی آمادگی برای فاصله بین کمترین و بیشترین پیشامدها. در ادامه ایشان به دو نوع شناخت در نحوه مدیریت ایرانی اشاره داشتند. شناخت در تاریکی- شناخت در روشنایی. به زعم ایشان با توجه به خصوصیت بی­قراری و بالقوه بودن ایران، تنها با «شناخت در روشنایی» است که می­توان امکان زیست داشت و مسائل را حل و فصل کرد.

او در رابطه با شناخت در روشنایی بیان داشت: «شناخت در روشنایی باید ذو جنبه، ذو مقیاس و ذومراتب هم باشد. شناخت در روشنایی یعنی شما در هرموضوعی مثل بسکتالیست­ها که یک پا ثابت دارد و یک پا متحرک. باید پای ثابت جایی باشد که نسبت به آن شناخت دارید. کشاورزی هست، پزشکی هست، معدن هست و.... اما پای متحرک باید روی هر چیزی که به این موضوع مربوط می­شود، باشد. خاک، آب و هوا، اقتصاد و... به کشاورزی مربوط است و باید نسبت به آن شناخت پیدا کرد. یعنی ذوجنبه است. ذو مراتب یعنی یک مرتبه‌اش طبیعی، یک مرتبه بشری و... است. مثلا شما واژه آب را در نظر بگیرید. در مرتبه طبیعی آب کم است. در مرتبه بشری شما مجبورید مناسبات حقوقی پیچیده وضع کنید. قنات، سدها و....مهندسی پیچیده می‌خواهد. در مرتبه معنایی، نسبت آب با تشنگی سیدالشهدا، نسبت آب با مهریه حضرت زهرا، نسبت آب با نورمعرفت و.... است. این‌ها در water نیست. در water تنها در مرتبه طبیعی مشترک است. این نحوه شناخت را شناخت حکمی می­گوییم».

سید محمد بهشتی شیرازی در ادامه اشاره داشت که شناخت حِکمی به ما این امکان را می­دهد که نوع مواجهۀ ما با محیط متفاوت باشد. از نگاه ایشان سه نوع تصرف جبری، فیزیکی و جوهری در مواجهه با محیط و طبیعت وجود دارد. نوع تصرف در کشورهای اروپایی، تصرف جبری است و همیشه به دنبال سلطه در محیط بوده است. نوع تصرف در کشورهایی چون چین تصرف فیزیکی است. یعنی همه چیز در محضر ما بیاید و وسعت پیدا کند. به عنوان مثال گلدان یک ابداع چینی است، چرا که گل را به عنوان یک موجود زنده با ابداع گلدان در محضر خود قرار می­دهد. نوع تصرف در ایران، تصرف جوهری و نوعی کیمیاگری است. یعنی به دنبال آن بوده­ایم از یک چیز بی­ارزش، وسیله با ارزش ایجاد کنیم و ظرفیت­ها را از بالقوه به بالفعل تبدیل کنیم.

بهشتی در رابطه با جایگاه تکنولوژی در مدیریتِ یک سرزمین گفت: «از آن­جایی‌که سرزمین ایران به لحاظ منابع بالقوه است، رشد تکنولوژی و فناوری به ما این اجازه را داده است که نقاط قابل زیست بیشتری کشف کنیم. اما در حال حاضر تکنولوژی برعکس عمل کرده و آثار ناگواری هم به جا گذاشته است؛ این نقد به معنای عدم استفاده از تکنولوژی نیست؛ بلکه به معنای تطبیق تکنولوژی با خواسته­ها و مقتضیات سرزمین است».

بهشتی شیرازی در باب مدیریت ایرانی، با مقایسه مدیریت باغبانی و مدیریت نجاری بر این باور است که مدیریت ایرانی از نوع مدیریت باغبانی بوده است. مدیریتی که به عنوان مدیریت جهان­شمول نیست. بلکه، مدیریتِ یکی از تبابع فرهنگی در جهان است. در مدیریت باغبانی، باغبان فعال منفعل است و محصول را منفعل نمی­بیند و صرفا نگاه منفعت­طلبانه ندارد؛ اما در مدیریت نجاری، محصول، منفعل است و نگاه منفعت­طلبانه وجود دارد. در مدیریت باغبانی، باغبان فعالانه با باغ مواجه می­شود. از نگاه دکتر بهشتی، مدیریت باغبانی همان شناخت در روشنایی است که منجر به اهلیت می­شود. اهلیت وجودی است و در اثر انس با محیط ایجاد می­شود. از نگاه آقای بهشتی در شیوه مدیریت در ایران ما از سال 1335 دچار اختلال در اهلیت شدیم. به این معنا که انس و شناخت نسبت به محیط وجود ندارد و شیوه مدیریت نجاری، جای مدیریت باغبانی را گرفته است.

بهشتی شیرازی، نتیجه دوری از سنّت مدیریت ایرانی را مشکلات متعددی می‌بیند که امروز در عرصه محیط زیست و یا مسائل اجتماعی با آن روبرو هستیم. او در ادامه نشست، مثال‌های متعددی به شکل مصداقی در توصیف ویژگی‌های مدیریت ایرانی و مدیریت باغبانی و تمایزش با سبک‌های دیگر مدیریتی بیان کرد.